

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
 سال ۱۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲، شماره ۲۹
 مقاله علمی پژوهشی
 صفحات: ۱۶۳-۱۸۸

بازشناسی مفهوم ضعف راوی در منابع پنج‌گانه رجال شیعه

زهرا قاسم‌نژاد*

◀ چکیده

یکی از مفاهیم در دایره جرح و تعدیل رجال حدیث، مفهوم ضعف است. دانشمندان رجال شیعه برخی از راویان را ضعیف توصیف کرده‌اند؛ اما با وجود ضعف راوی، در کتب حدیثی ما روایات بسیاری از آن‌ها نقل شده است. این مسئله نشان می‌دهد مفهوم ضعف نمی‌تواند به معنای رد مطلق روایات راوی توصیف شده به ضعف باشد. اگر ضعف به معنای رد مطلق روایات راوی ضعیف بود، هرگز شاهد ورود حجم فراوانی از روایات راویان ضعیف به کتب روایی نبودیم. برای نمونه با وجودی که دانشمندان علم رجال ابوسمینه و محمد بن سنان را ضعیف می‌دانند، در کتب روایی ما صدها روایت از این دو داریم و همین مسئله نیاز به یک دوباره‌اندیشی در حوزه مفهوم ضعف را ضروری می‌سازد. بنابراین پژوهش حاضر به هدف دستیابی به مفهوم ضعف در نزد رجال پژوهان شیعه که ارتباط مستقیم با چرایی ورود روایات راویان ضعیف در منابع حدیثی دارد، به روش توصیفی تحلیلی به تبیین مفهوم ضعف در نزد رجالیان به‌ویژه رجال پژوهان متقدم می‌پردازد. نتیجه حاصل از این پژوهش اثبات می‌کند با توجه به گونه‌های نقش راوی و پدیده استثنا، توصیف راوی به ضعف به معنای عدم اعتبار کل روایات وی نیست.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حدیث، ضعف، راوی، رجال، شیعه.

* دانشیار، گروه علوم قرآن و فقه، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران / Z_ghasemi62@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۱. مقدمه

روایات از جمله مستندات هستند که صاحبان کتب در حوزه‌های گوناگون از جمله حدیث، تفسیر، فقه و علوم قرآن در تبیین موضوعات خویش از آن‌ها بهره می‌جویند؛ اما باید توجه داشت که نوع رویکرد دانشمندان و محققان به روایات موجب تفاوت در کمیت بهره‌برداری از روایات و استنتاج‌های صاحب‌نظران می‌شود. اصطلاحات حدیثی وضع شده از سوی علمای رجال، یکی از مواردی است که محققان را در اعتبارسنجی روایات هدایت می‌کند. این اصطلاحات سبب می‌گردد که محدوده استنادات محقق تعیین و مشخص گردد. اما نکته حائز اهمیت در شناخت معنای عرفی واژگان به کاررفته در کلام رجالیان است. به عبارت دیگر، واژگان و اصطلاحات مستعمل را باید در زمان کاربردش بررسی کرد؛ زیرا چه بسا واژگان و اصطلاحات با سپری شدن زمان دچار تحولات معنایی و یا توسعه معنایی شوند. بنابراین بدون احاطه علمی بر معنای کاربردی اصطلاح در زمان خاص، محقق از دستیابی به فهم صحیح بازمی‌ماند. یکی از این مفاهیم که در گذشته استعمال می‌شده و امروز نیز در جرح و تعدیل راوی بیان می‌شود، واژه ضعیف بودن راوی است. دانشمندان علم رجال در توصیف برخی از راویان، واژه ضعیف را به کار برده و راوی را ضعیف توصیف کرده‌اند. تضعیف راوی توسط دانشمندان علم رجال سبب شده تا اندیشمندان ما با روایات این راویان برخورد‌های متفاوتی داشته باشند. در کتب روایی و فقهی شیعه دو گونه برخورد با روایت راویان ضعیف دیده می‌شود:

الف. عده‌ای ضعیف بودن راوی را مساوی با کنار گذاشتن روایات او می‌دانند (خویی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۷۱). در واقع این عده به وثوق سندی سخت پایبندند. در کتب فقهی ما نیز وثوق سندی در نزد برخی فقها محرز است و این عده معمولاً ضعیف بودن راوی را به معنای عدم اعتبار روایات او تلقی می‌کنند. شهید ثانی، محقق اردبیلی، شیخ حسن عاملی و سید محمد عاملی از قائلان به وثوق سندی هستند (شهید ثانی، ۹۵۶ق، ج ۱۰: ۲۵۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۸۹).

ب. بسیاری از محدثین روایات راویان ضعیف را در کتب حدیثی خود نقل کرده‌اند. مرحوم کلینی روایات بسیاری از راویان ضعیف را در کافی ذکر کرده است. به عبارتی

وی ضعف راوی را دلیل بر ضعیف بودن روایت ندانسته است. فقها نیز برخی با وجود ضعف راوی، روایت وی را معتبر و معیار عمل دانسته‌اند. درباره احمد بن هلال عبرتائی، که علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند، فقیهانی چون شیخ انصاری و حکیم بر این باورند که اگرچه او متهم به غلو و انحراف است و علمای رجال او را ضعیف دانسته‌اند، این‌ها دلیل بر ضعف روایت او نمی‌شود؛ زیرا نشانه‌ها و قرینه‌هایی وجود دارد که روایت از معصوم علیه السلام صادر شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۵۵؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۲۲۱). حاج آقازاده همدانی، محقق سبزواری، شیخ انصاری، آقای بروجردی، آقای حکیم ضعف راوی را مزاحم اعتبار روایت نمی‌شمارند (موحدی لنگرانی، ۱۳۸۸ش، ج ۱: ۲۷۲؛ خاتمی، ۱۳۹۵ش، ج ۳: ۴۰؛ همدانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۲).

این دو برخورد متفاوت در برابر روایات راویان ضعیف، این فرضیه را شکل می‌دهد که مفهوم ضعف در نزد اندیشمندان متقدم رجالی ما به معنای کنار گذاشتن و ترک روایت نبوده است. بنابراین نوشتار حاضر به منظور دوباره‌اندیشی در مفهوم ضعف از نگاه رجالیون شیعه به سه پرسش مهم پاسخ می‌گوید:

الف. چرا حجم فراوانی از روایات راویان ضعیف به کتب روایی ما راه یافته است؟

ب. عوامل ضعف از نگاه رجالیون شیعه چیست؟

ج. مفهوم ضعف از نگاه دانشمندان رجال شیعه چیست؟

قابل ذکر است از آن‌رو که هدف نوشتار حاضر بازشناسی مجدد مفهوم ضعف در منابع رجالی متقدم شیعه است، به منظور نشان دادن سخن رجالیان در بیشتر موارد، عبارات عربی موجود در کتب رجالی به همان صورت اصلی در متن قرار داده شده است تا خواننده خود نوع بیان رجالیان متقدم را ببیند. در ضمن در برخی موارد به جای ترجمه تحت‌اللفظی عبارات عربی که سبب طولانی شدن نوشتار می‌گردد، به بیان مفهومی عبارت و دلیلی که به آن استشهاد شده، بسنده شده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

پیشینه موضوع به همان صدر اسلام که بحث سند روایت مطرح می‌شود، برمی‌گردد و از همان ابتدا ناقل روایت با الفاظ مختلف ثقه، ضعیف و... جرح و تعدیل می‌شده است. بنابراین در لابه‌لای منابع دانش رجال می‌توان واژه ضعف را در وصف راوی دید؛ اما

در زمینه پیشینه تحقیق با بحث چرایی ورود روایات راویان ضعیف به منابع روایی، مفهوم ضعف نیز از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود؛ به‌ویژه که عملکرد محدثان و فقها با روایت راوی ضعیف یکسان نیست و همین موضوع سبب تحقیقاتی دربارهٔ راویان ضعیف شده است که در مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به‌صورت مصداقی راویان ضعیف مورد بررسی قرار گرفته‌اند. عنوان ضعیف نیز گاهی در وصف روایت است که مراد حدیث ضعیف است و کتب و مقالاتی نیز به‌صورت مصداقی احادیث ضعیف را مورد مناقشه و مطالعه قرار داده‌اند که چون ارتباطی با بحث ندارد، از ذکر این کتب و مقالات خودداری می‌شود. تنها در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم‌شناسی عبارت «یروی عن الضعفاء» با تکیه بر عملکرد متقدمان» (غلامعلی، ۱۳۹۸) روایت از ضعفا مورد بررسی قرار گرفته که نویسنده آن بیشتر بر ناقلان از ضعفا در منابع رجالی متمرکز است؛ در حالی که نوشتار پیش رو متمرکز بر مفهوم ضعف در منابع رجالی متقدم است و این موضوع را از خلال چرایی ورود روایت ضعیف در منابع رجالی و عوامل ضعف پیگیری می‌کند. اثر دیگر مقاله «عوامل پنهان خطا در تضعیفات رجالی» از احسان پورنعمان (۱۳۹۲) است که وی در آن به دنبال کشف عوامل خطای رجال‌پژوه در تضعیف راوی است؛ در حالی که نوشتار حاضر مفهوم ضعف را در منابع پنج‌گانه شیعه محور بحث قرار داده است.

همچنین اثری از آقای شاکر و دکتر حسینی شیرازی (۱۳۹۲) با عنوان «ابن‌ولید و مستثنیات وی» در نشریه حدیث‌پژوهی انتشار یافته که در بحث استثنا با این مقاله مشترک است و در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. مفهوم‌شناسی

یکی از مباحث مهم در هر نوشتاری قبل از ورود به بحث مفهوم کلیدواژگان از حیث لغت و اصطلاح است که در اینجا مفهوم ضعف در لغت و اصطلاح بررسی می‌شود.

۲-۱. ضعف در لغت

فراهیدی در *العین واژه «ضعف»* را مخالف با قوت می‌داند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۸۱). جوهری، راغب اصفهانی (۵۰۲ق) و علامه مصطفوی (۱۴۲۶ق) نیز در ارائه معنای این ماده هم‌مسلك با فراهیدی هستند (جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۴: ۱۳۹۰؛ راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۰۶؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۱۴۳)؛ اما صاحب معجم مقائیس اللغة، ابن فارس (۳۵۹ق)، بر این باور است که این ماده دو معنای اصلی متباین دارد: نخست به معنای «خلاف قوت» است و دوم به معنای «افزودن چیزی به مانندش» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳: ۳۶۲). این تنوع تعریف در نظر سایر صاحبان کتب لغت نیز وجود دارد. در نهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که لغویون در معنای این ماده اتفاق نظر نداشته‌اند و می‌توان معانی ارائه‌شده را در دو دسته قرار داد که عبارت‌اند از: «خلاف قوت» و «افزودن چیزی به مانندش».

۲-۲. ضعف در اصطلاح

تعریف اصطلاحی حدیث ضعیف به گونه‌ای است که گستره‌ای وسیع و جهاتی گوناگون را در بر می‌گیرد. از آنجاکه ضعف حدیث علل و عوامل گوناگونی دارد، به تناسب نوع و میزان این عوامل، مراتب و درجات مختلفی پیدا می‌کند؛ عواملی از قبیل ارسال، انقطاع، فقدان امانت و صدق، ضابط و حافظ نبودن و کذب که همگی به ضعف حدیث می‌انجامد. برای نمونه حدیث موضوع و ساختگی با روایت ضعیف راوی غیرضابط در یک سطح قرار ندارد. شهید ثانی در این باره می‌گوید: «وَدَرَجَاتُهُ فِي الضَّعْفِ مُتَّفَاوِتَةٌ بِحَسَبِ بُعْدِهِ عَنِ شُرُوطِ الصَّحَّةِ فَكَلَّمَا بَعُدَ بَعْضُ رِجَالِهِ عَنْهَا كَانَ أَقْوَى فِي الضَّعْفِ وَكَذَا مَا كَثُرَ فِيهِ الرِّوَاةُ الْمَجْرُوحُونَ بِالنِّسْبَةِ إِلَى مَا قَلَّ فِيهِ» (حافظیان، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۷۰). شهید ثانی در تعریف حدیث ضعیف بر این باور است که اگر حدیثی یکی از شرایط سه‌گانه را دارا نباشد و طریق آن شامل راوی مجروح، مجهول و کمتر از این‌ها باشد، آن حدیث ضعیف است (شهید ثانی، ۹۵۶ق: ۸۶؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۰۱-۱۰۹؛ مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۷۷). در نوشتار حاضر مفهوم ضعف در منابع رجالی شیعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. ورود راویان ضعیف به کتب روایی شیعه

مهم‌ترین تلقی که امروزه از مفهوم ضعف وجود دارد، این است که ضعیف بودن راوی مساوی با کنار گذاشتن روایت اوست؛ درحالی‌که سیره محدثان در منابع و متون حدیثی متقدم حکایت از آن دارد که محدثان، روایت ناقلی را می‌پذیرند که بتوان به حدیثش اعتماد کرد. اگر نتوان به روایت فرد اعتماد کرد، او از ضعف برخوردار است و روایتش

نیز پذیرفته نیست. به عبارت دیگر، آنان به دنبال اعتمادی هستند که منجر به اعتماد بر حدیث وی شود. گاه راوی به دلایلی دارای ضعف است، اما کتاب یا روایتش قابل اعتماد است. از این رو، آنچه در نهایت بدان عمل می شود، «اعتماد به روایت راوی» است. این بدان معنا نیست که برای رجالیان متقدم، ضعف راوی اهمیت نداشته است، بلکه مفهوم ضعف باید غیر از متروک بودن باشد. بر اساس این تلقی باید ابتدا بحث ورود راویان ضعیف به کتب روایی را بررسی نمود و به این پرسش پاسخ داد که چرا با وجود تضعیف برخی از راویان در کتب رجالی شیعه، حجم فراوانی از روایات آن‌ها به کتب روایی ما راه پیدا کرده است؟ پاسخ به این سؤال بررسی دو مسئله، نقش راوی در نقل حدیث و پدیده استثنا را ضروری می نماید.

۳-۱. گونه‌های نقش راوی در نقل حدیث

بررسی احوال راویان نشان می دهد یک راوی می تواند دو نقش داشته باشد: الف. صاحب اثر باشد؛ ب. ناقل آثار دیگران باشد. البته راوی می تواند هم‌زمان هر دو نقش را داشته باشد و در عین حال که صاحب اثر حدیثی است، ناقل آثار حدیثی دیگران هم باشد. دانشمندان رجال شیعه به این دو حیثیت کاملاً توجه داشته‌اند و واژه ضعیف را معمولاً وصف راوی می دانند که خود صاحب اثر است. اگر محمد بن سنان کتاب دارد به لحاظ آنکه خود صاحب اثر است و باورهای حدیثی خود را جدا کرده و عرضه می نماید، او را ضعیف می دانند؛ اما در مواردی که محمد بن سنان راوی کتاب حلال و حرام ابن مسکان است، ثقه و مورد اطمینان است.

در توضیح باید گفت: برخی اندیشمندان شیعه چون شهید ثانی، مقدس اردبیلی، شیخ محمد نوه شهید ثانی و میرزا محمد استرآبادی محمد بن سنان را تضعیف کرده‌اند. بر این اساس مجلسی ثانی قائل شده است که مشهور قائل به تضعیف او شده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۶۰؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳: ۲۵۹). بنابراین ضعف او در منابع رجالی شیعه وارد شده است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۶۴؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳ش، ج ۳: ۲۴۹). اما با وجود این مسئله، تنها در کتب اربعه دارای ۹۶۹ روایت است که می توان او را از جمله راویان پر حدیث شیعه دانست. همین تعداد روایت از محمد بن سنان در کتب اربعه کافی است که ضرورت بازاندیشی در مفهوم ضعف را نشان دهد. مطالعه آثار حدیثی و رجالی

شیعه نشان می‌دهد اندیشمندان ما در گذشته به نقش راوی بسیار توجه داشته‌اند و جهت‌گیری عمومی توثیق و یا تضعیف راویان در رجال شیعه به سمت صاحبان آثار است. این قطعاً نتیجه‌ای است که از اطلاعات موجود نهفته در کتاب‌های رجالی شیعه به دست می‌آید و برخی از بزرگان هم به آن تصریح کردند. مرحوم صاحب منتقی به این قضیه تصریح می‌کند که در کتب رجال شیعه، راویان صاحب اثر مورد توثیق و تضعیف و ارزیابی قرار گرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۳۹۹ش: ۴۰). بنابراین اگر راوی ضعیف دانسته می‌شود از حیث صاحب اثر بودن او است؛ اما از حیث نقل احادیث دیگران ممکن است روایات او ضعیف نباشد.

۲-۳. پدیدهٔ استثنا

در کتب رجال شیعه مانند فهرست شیخ طوسی، فهرست شیخ نجاشی، و گاهی کتاب مرحوم کشی با پدیدهٔ استثنا روبه‌رو هستیم. استثنا در لغت از مادهٔ ثنی به معنای بازداشتن و کنار زدن آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۷۳) و در اصطلاح جدا کردن حکم کسی یا چیزی از گروه یا دستهٔ دیگر است که به آن استثنا می‌گویند.

در کتب رجال شیعه پدیدهٔ استثنا به چهار قسم قابل تقسیم است:

الف. استثنا از شاگردان: برای توضیح استثنا از شاگردان می‌توان به این گزارش مرحوم طوسی در توصیف یونس بن عبدالرحمن استناد کرد: «یونس بن عبدالرحمن، مولی آل یقطین. له کتب کثیرة اکثر من ثلاثین و قیل: آن‌ها مثل کتب الحسین بن سعید و زیادة کتاب جامع الآثار و کتاب الشرائع و کتاب العلل و کتاب اختلاف الحدیث و مسائله عن ابي الحسن موسى عليه السلام. أخبرنا بجميع كتبه و روایاته جماعة عن محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن الحسن و عن أحمد بن محمد بن الحسن عن أبيه. و أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله و الحمیری و علی بن ابراهیم و محمد بن الحسن الصفار کلهم عن ابراهیم بن هاشم عن إسماعیل بن مرار و صالح بن السندي عن یونس. و رواها محمد بن علی بن الحسین عن حمزة بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن ابراهیم (عن أبيه) عن إسماعیل و صالح عن یونس. و أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن الصفار عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس. و قال محمد بن علی بن الحسین: سمعت محمد بن الحسن بن

الولید رحمه الله یقول: کتب یونس التی هی بالروایات کلها صحیحة یعتمد علیها إلا ما ینفرد به محمد بن عیسی بن عبید و لم یروه غیره فإنه لا یعتمد علیه و لا یفتی به» (طوسی، بی تا: ۵۱۱-۵۱۲).

بنا بر این گزارش، سه نفر از شاگردان یونس بن عبدالرحمن کتب وی را انتقال داده‌اند. شیخ طوسی در پایان این گزارش استثنای ابن ولید را بیان می‌کند که می‌گوید: من همه روایات یونس بن عبدالرحمن را قبول دارم مگر آنچه را که تنها محمد بن عیسی نقل می‌کند.

یعنی در مجموعه کتب یونس حرفی نیست؛ تنها مشکل در یکی از راه‌های منتهی به میراث یونس است. در نتیجه بخشی از روایاتی را که محمد بن عیسی بن عبید به یونس نسبت داده است، ابن ولید دارای اعتبار و حجیت نمی‌داند؛ از این رو، اشکال به طریق او می‌باشد نه اشکال به صاحب کتاب. در این گونه، استثنا به مواردی تعلق یافته که میراثی مکتوب در میان است؛ یعنی تردید شخص استناگر به مسیر انتقال تا این میراث است (شاکر و حسینی شیرازی، ۱۳۹۲ش، ج ۹: ۶۶).

ب. **استثنا از مشایخ:** سعد بن عبدالله یکی از مشایخ قم است. مرحوم ابن ولید به روایات سعد از محمد بن موسی همدانی تردید داشته است و این مجموعه را هنگامی که می‌خواهد به شاگردان اجازه نقل دهد، جدا می‌کند. شیخ طوسی این گزارش را این گونه بیان می‌کند: «سعد بن عبدالله القمی یکنی أبا القاسم جلیل القدر واسع الأخبار کثیر التصانیف ثقة. فمن کتبه: کتاب الرحمة و هو یشتمل علی کتب جماعة منها: کتاب الطهارة کتاب الصلاة کتاب الزکاة کتاب الصوم کتاب الحج کتاب جوامع الحج کتاب الضیاء فی الامامة کتاب مقالات الامامية کتاب مناقب رواة الحدیث کتاب مثالب رواة الحدیث کتاب فی فضل قم و الکوفة کتاب فی فضل أبی طالب و عبدالمطلب و عبدالله کتاب بصائر الدرجات أربعة أجزاء کتاب المنتخبات نحو من ألف ورقة و له فهرست کتب ما رواه. أخبرنا بجمع کتبه و روایاته عدة من أصحابنا عن محمد بن علی بن الحسین (بن بابویه) عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله عن رجاله. قال محمد بن علی بن الحسین: إلا کتاب المنتخبات فإنی لم أروها عن محمد بن الحسن إلا أجزاء قرأتها علیه و أعلمت علی الأحادیث التی رواها محمد بن موسی الهمدانی و قد

رویت عنه کل ما فی کتب المنتخبات مما أعرف طریقه من الرجال الثقات. و أخبرنا الحسين بن عبدالله و ابن ابی جید عن أحمد بن محمد بن یحیی عن ابیه عن سعد بن عبدالله» (شیخ طوسی، بی تا: ۲۱۵، مدخل ۳۱۶).

ج. استثنا از جزء مشخص اثر یا آثار حدیثی فرد: در این نوع از استثنا فرد اجازهٔ نقل همهٔ آثار حدیثی فرد را می‌دهد مگر یک جزء یا یک اثر مشخص. ابن ولید هنگام اجازهٔ نقل کتاب‌های استاد خود محمد بن حسن صفار می‌گوید: من همهٔ کتاب‌های استاد خود را اجازه می‌دهم مگر یک کتاب؛ که این گزارش را نجاشی بدین صورت بیان می‌کند: «محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، مولی عیسی بن موسی بن طلحة بن عبید الله بن السائب بن مالک بن عامر الأشعری أبو جعفر الأعرج کان وجهاً فی أصحابنا القمیین ثقة عظیم القدر راجحاً قلیل السقط فی الروایة. له کتب منها: کتاب الصلاة کتاب الوضوء کتاب الجنائز کتاب الصیام کتاب الحج کتاب النکاح کتاب الطلاق کتاب العتق و التدبیر و المکاتبة کتاب التجارات کتاب المکاسب کتاب الصيد و الذبائح کتاب الحدود کتاب الديات کتاب الفرائض کتاب الموارث کتاب الدعاء کتاب المزار کتاب الرد علی الغلاة کتاب الأشربة کتاب المروءة (المروءة) کتاب الزهد کتاب الخمس کتاب الزکاة کتاب الشهادات کتاب الملاحم کتاب التقیة کتاب المؤمن کتاب الأیمان و النذور و الکفارات کتاب المناقب کتاب المثالب کتاب بصائر الدرجات کتاب ما روى فی اولاد الأئمة [عليهم السلام] کتاب ما روى فی شعبان کتاب الجهاد کتاب فضل القرآن. أخبرنا بکتبه کلها ما خلا بصائر الدرجات أبو الحسين علی بن أحمد بن محمد بن طاهر الأشعری القمی قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الولید عنه بها. و أخبرنا أبو عبدالله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی عن ابیه عنه بجمیع کتبه و ببصائر الدرجات. توفی محمد بن الحسن الصفار بقم سنة تسعين و مائتين رحمه الله» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۴).

ابن ولید اجازهٔ نقل همهٔ آثار به‌استثنای کتاب *بصائر الدرجات* را می‌دهد.

د. استثنا از جزء مشخصی از مفاهیم: گاهی یک بخش از مفاهیم خاص از آثار فرد استثنا می‌شود. مرحوم طوسی در توصیف محمد بن سنان می‌گوید: «له کتب و قد طعن علیه و ضعف و کتبه مثل کتب الحسين بن سعید علی عددها و له کتاب النوادر. و جمیع ما رواه إلا ما کان فيه تخلیط أو غلو» (طوسی، بی تا: ۴۰۶).

در اینجا مفاهیم غالبانه استثنا شده است. شیخ طوسی پس از برشمردن آثار محمد بن سنان در قالب یک استثنا همه روایات‌های محمد بن سنان را صحیح می‌داند، مگر روایاتی که در آن اندیشه غلو یا تخلیط است.

در این گونه استثنا تشخیص به صورت کلی به خواننده واگذار می‌شود و استثناکننده هیچ حجم و مصداق خاصی را مشخص نمی‌کند (شاکر و حسینی شیرازی، ۱۳۹۲ق: ۶۸).

ه. **استثنا از زمان انحراف راوی:** یکی از نگاه‌های مدقانه اندیشمندان رجال این است که نگاه و برخوردشان با راوی نگاهی کلی و تعمیم‌پذیر نیست؛ بلکه اگر راوی در طول دوره حیات خود دچار انحراف عقیده شده است، رجالیان با چنین راوی برخوردی عام و کلی ندارند بلکه مرویات دوره انحراف و استقامت وی را از یکدیگر مجزا دانسته‌اند. در خلاصه الاقوال در معرفی «محمد بن علی الشلمغانی» آمده است: «له من الكتب التي عملها في حال الاستقامة كتاب التكليف رواه المفيد رحمه الله إلا حديثا منه في باب الشهادات أنه يجوز للرجل أن يشهد لأخيه إذا كان له شاهد واحد من غير علم» (حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۵۴). همچنین شیخ طوسی در شرح حال «طاهر بن حاتم بن ماهویه» می‌گوید: «كان مستقيما ثم تغير وأظهر القول بالغلو (و له روایات). أخبرنا بروایاته في حال الاستقامة جماعة عن محمد بن علي بن الحسين (بن بابويه) عن أبيه و محمد بن الحسن عن عبدالله بن جعفر الحميري عن محمد بن عيسى بن عبيد عن طاهر بن حاتم في حال الاستقامة» (طوسی، بی تا، ج ۱: ۲۵۵).

با توجه به گونه‌های نقش راوی و پدیده استثنا در علم رجال دو نتیجه حاصل می‌شود:

الف. راوی ضعیف از نگاه دانشمندان می‌تواند روایت صحیح داشته باشد. مرحوم طوسی می‌گوید: «اگر روایت بدون قرینه صحت بود، توقف می‌کنیم؛ اما اگر قرینه صحت داشت، آن را می‌پذیریم اگرچه راوی ضعیف باشد» (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۵۱).

ب. راوی ضعیف می‌تواند در نقل آثار معتبر باشد. گزارش کشی که قسمتی از آن در اینجا ذکر می‌شود، بیان می‌کند راوی ضعیف می‌تواند در نقل آثار معتبر باشد: «أما أبو

یعقوب إسحاق بن محمد البصری، فانه كان غالیا و صرت إليه إلى بغداد لأکتب عنه و سألته کتابا أنسخه؟ فأخرج إلى من أحادیث المفضل بن عمر فی التفویض فلم أرغب فیه فأخرج إلى أحادیث منسوخة من الثقات و رأیته مولعا بالحمامات المرعیش و یمسکها و یروی فی فضل إمساکها أحادیث قال و هو أحفظ من لقیته» (کشی، ۱۳۴۸: ۵۳۰). در این گزارش کشی می‌توان به رفتار عملی اصحاب در اعتماد به نقش طریقی راویان و از آن میان راویان ضعیف پی برد. این عبارت در کتاب کشی، از آگاهی عیاشی نسبت به غلو و ضعف اسحاق بن محمد خبر می‌دهد که با وجود این آگاهی، مانع از طریق قرار دادن وی برای آثار پیشینیان نشده است.

نتیجه سخن اینکه چون روایات راویان ضعیف، برخوردار از قرینه صحت و وجوب عمل به آن بوده، به کتب روایی ما راه یافته و بقیه روایات را که قرینه صحت نداشته است، استثنا کرده‌اند. بنابراین می‌شود یک راوی ضعیف باشد؛ اما روایات او دارای اعتبار باشد و این مسئله با مفهوم ضعف به معنای کنار گذاشتن روایات تعارض دارد. محمد بن سلیمان دیلمی متهم به غلو است اما ثقات جلیل‌القدر از وی نقل روایت می‌کنند (پورنعمان، ۱۳۹۲: ۲۰۵). پس شایسته است یک دوباره‌اندیشی در معنا و مفهوم ضعف از نگاه رجالیون شیعه صورت گیرد؛ اما قبل از آن ضروری است عوامل ضعف هم بررسی شود تا بتوان مفهوم ضعف را دوباره‌اندیشی کرد.

۴. عوامل ضعف راوی از نگاه رجالیون

در منابع دانش رجال در وصف برخی از راویان واژه ضعیف آمده است که این ضعف دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد؛ عوامل ضعف راوی در این قسمت از نوشتار به اختصار بیان می‌گردد.

۴-۱. اختلاف در مبانی کلامی

مهم‌ترین عامل در تضعیف راویان شیعه، بحث‌های کلامی است. به عبارت دیگر، اختلاف در مبانی کلامی سبب تضعیف برخی از راویان شده است. گزارش مرحوم کلینی از اختلاف میان هشام بن حکم و هشام بن سالم یکی از مهم‌ترین علل تضعیف راویان شیعه را نشان می‌دهد: «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ جَبْرَائِيلَ ع

كَرَى بِرَجُلِهِ خَمْسَةَ أَثْهَارٍ وَ لِسَانُ الْمَاءِ يَتْبَعُهُ الْفُرَاتُ وَ دَجَلَةٌ وَ نَيْلٌ وَ مِصْرٌ وَ مِهْرَانٌ وَ نَهْرٌ بَلْخٌ فَمَا سَقَتْ أَوْ سَقِيَتْ مِنْهَا فَلِلْإِمَامِ وَ الْبَحْرِ الْمُطِيفُ بِالْدُّنْيَا لِلْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ لَمْ يَكُنْ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ يَعْدِلُ بِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ شَيْئاً وَ كَانَ لَا يَغُبُّ إِيْتَابَهُ ثُمَّ انْقَطَعَ عَنْهُ وَ خَالَفَهُ وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ أَنَّ أَبَا مَالِكٍ الْخَضْرَمِيَّ كَانَ أَحَدَ رِجَالِ هِشَامٍ وَ وَقَعَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مُلَاحَاةٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْإِمَامَةِ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الدُّنْيَا كُلُّهَا لِلْإِمَامِ عَ عَلَى جِهَةِ الْمَلِكِ وَ إِنَّهُ أَوْلَى بِهَا مِنَ الَّذِينَ هِيَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ قَالَ أَبُو مَالِكٍ لَيْسَ كَذَلِكَ أَمْلَاكُ النَّاسِ لَهُمْ إِلَّا مَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ لِلْإِمَامِ مِنَ الْفَيْءِ وَ الْخُمْسِ وَ الْمَغْنَمِ فَذَلِكَ لَهُ وَ ذَلِكَ أَيْضاً قَدْ بَيَّنَّ اللَّهُ لِلْإِمَامِ أَيْنَ يَضَعُهُ وَ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ فَتَرَاضِيَا بِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ صَارَا إِلَيْهِ فَحَكَمَ هِشَامٌ لِأَبِي مَالِكٍ عَلِيَّ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ فَغَضِبَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ هَجَرَ هِشَاماً بَعْدَ ذَلِكَ (كليني، ۱۳۶۵: ۴۰۹-۴۱۰).

بحث امامت و مالک بودن امام، یکی از مباحث کلامی است که ابامالک خضرمی و ابن ابی عمیر بر سر آن اختلاف پیدا می کنند. ابن ابی عمیر یکی از شاگردان هشام بن حکم است که هیچ کس را هم سنگ هشام نمی داند؛ اما هنگامی که در این بحث کلامی هشام بن حکم رأی و نظر مالک را بر ابن ابی عمیر ترجیح می دهد، ابن ابی عمیر خشمگین شده و از استاد خود کناره می گیرد. اختلاف به همین کناره گیری ختم نمی شود؛ مرحوم کشی ادامه این گزارش را این گونه بیان می کند: «علی بن محمد، قال حدثني محمد بن موسى الهمداني، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن غيره، عن جعفر بن محمد بن حكيم الخثعمي، قال اجتمع هشام بن سالم و هشام بن الحكم و جميل بن دراج و عبدالرحمن بن الحجاج و محمد بن حمران و سعيد بن غزوان و نحو من خمسة عشر رجلا من أصحابنا فسألوا هشام بن الحكم أن يناظر هشام بن سالم فيما اختلفوا فيه من التوحيد و صفة الله عز و جل و غير ذلك لينظروا أيهما أقوى حجة فرضى هشام بن سالم أن يتكلم عنه محمد بن أبي عمير و رضى هشام بن الحكم أن يتكلم عنه محمد بن هشام فتكالموا و ساق ما جرى بينهما و قال، قال عبدالرحمن بن الحجاج لهشام بن الحكم كفرت و الله بالله العظيم و أحدثت فيه و يحك ما قدرت أن تشبه بكلام ربك إلا العود يضرب به قال جعفر بن محمد بن حكيم فكتب إلى أبي الحسن موسى ع يحكى له مخاطبتهم و كلامهم و يسأله أن يعلمه ما القول الذى ينبغى تدين الله به من صفة الجبار فأجابته فى عرض كتابه

فهمت رحمک الله رحمک الله إن الله أجل و أعلى و أعظم من أن يبلغ كنه صفة فصفوه بما وصف به نفسه و كفوا عما سوی ذلک» (کشی، ۱۳۴۸: ۲۷۹-۲۸۰).

در این گزارش، دو اردوگاه کلامی هشام بن حکم و هشام بن سالم رودرروی هم قرار گرفته، مناظره می‌کنند. اختلاف در مباحث کلامی سبب می‌شود عبدالرحمن بن حجاج که یکی از بزرگ‌ترین ثقة‌های شیعه است، حکم به کفر هشام بن حکم کند. بنابراین مهم‌ترین مبنا و زیرساخت در تضعیف دانشمندان ما، زیرساخت کلامی است و اختلاف در مبانی کلامی قابل قبول نیست؛ زیرا در مبانی کلامی اجتهاد است و اجتهاد هیچ‌کس در حق دیگری پذیرفته نیست.

در قم به دلیل اختلاف در مبانی کلامی، کسی را که امام از بهترین اصحاب و خویشان خود می‌داند، قمی‌ها او را مهدورالدم می‌دانند (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۹-۲۳۰).

بنابراین کثرت منقولات در دسترس درباره بحث‌های کلامی و داوری‌های گزارش شده بر مبنای مباحث و اعتقادات کلامی افراد، سبب حصول اطمینان بر تأثیر عامل مهم بحث کلامی در تضعیف و ثقة بودن افراد است. به طور مثال، آیت‌الله سبحانی، رجال‌شناس معاصر درباره ابن‌غضائری چنین معتقد است که معیار ابن‌غضائری در تضعیف و ثقة دانستن راوی بر مبنای تطابق یا عدم تطابق مضمون روایت با مبانی ابن‌غضائری است؛ بدین معنی که اگر محتوای روایتی بنا بر نظر و مبانی ابن‌غضائری مشتمل بر غلو و ارتفاع در حق ائمه علیهم‌السلام باشد، آن راوی را به وضع و تضعیف وصف کرده است (سبحانی، ۱۴۱۰ق: ۸۸). بنابراین می‌توان گفت تضعیف خواندن راوی بر اساس چنین مبنایی، برخاسته از اجتهاد و نظر شخصی رجالی می‌باشد و چه بسا ممکن است که اجتهادهای متفاوت منجر به بروز و اظهار معیارهای کلامی متفاوت با دیگر رجالی باشد. برای نمونه نجاشی در مورد محمد بن اسماعیل بن احمد می‌نویسد: «وکان ثقةً مستقیماً» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۱) ولی این شخص در رجال ابن‌غضائری تضعیف شده است (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۹۷). مفضل بن عمر از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام است. نجاشی وی را فاسدالمذهب و مضطرب‌الروایه معرفی کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۶) و ابن‌غضائری وی را ضعیف، متهافت، مرتفع‌القول و خطابی دانسته است (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۸۷).

این نوع تعارض در جرح و تعدیل حکایت از اجتهادات و مبانی متفاوت رجال پژوهان دارد؛ درعین حال که بررسی برخی منابع دانش رجال به خوبی اجتهاد شخصی دانشیان رجال را نشان می دهد. برای نمونه محمد بن أورمة أبو جعفر قمی از افرادی است که توسط قمی ها متهم به غلو شده است. ابن غضائری پس از اشاره به این گفتار، آن را بی اساس دانسته و بر اساس اجتهاد خویش که از محتوای روایات او تحلیل نموده، معتقد است روایات ابن اورمه منزله از این اتهام است (همان: ۹۳). یا علی بن محمد بن شیرة قاسانی که به فقه و فزونی حدیث شهرت داشت، مورد تردید و نگاه بدبینانه احمد بن محمد بن عیسی واقع شده است؛ چراکه از او آرای دور از حقیقت شنیده شد. نجاشی در برابر این گزارش، با ملاک قرار دادن کتاب و آثار وی، معتقد است نگاهته های قاسانی که محور حکم عالم رجالی است، دلالت بر چنین ادعایی ندارد و میراث او تهی از این نگاه معرفی شده و از این رو مورد ستایش قرار می گیرد (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۵).

۲-۴. جریان غلو

اصلی ترین عامل تضعیف اصحاب، جریان غلو است. قمی ها محمد بن اورمه را غالی دانسته و او را تضعیف کرده اند: «اتهمه القمیون بالغلو و حدیثه نقی لا فساد فیه، و لم أر شیئا ینسب الیه تضطرب فی النفس إلا أوراقا فی تفسیر الباطن و ما یلیق بحدیثه، و أظنها موضوعة علیه، و رأیت کتابا خرج من أبی الحسن علی بن محمد علیهم السلام إلی القمیین فی براءة مما قذف به و منزلته، و قد حدثنی الحسن بن محمد بن بندار القمی رحمه الله قال سمعت مشایخنا یقولون إن محمد بن أورمة لما طعن علیه بالغلو الأشاعرة لیقتلوه فوجده یصلی اللیل من أوله إلی آخره لیالی عدة فتوقفوا عن اعتقادهم» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۶۰). بدین ترتیب، ابن غضائری افزون بر رد تضعیف قمی ها در مورد غلو محمد بن اورمه، روایاتش را صحیح برمی شمرد و بدین امر تصریح می کند که چیزی در مضطرب دانستن احادیث محمد بن اورمه وجود ندارد، مگر چند ورقی در تفسیر باطنی قرآن که به محمد بن اورمه منتسب نیست.

بنابراین اصلی ترین عامل تضعیف اصحاب، اتهام به غلو است. سؤال اساسی این است، آیا می توان تضعیفات مبتنی بر غلو را پذیرفت؟
به سه دلیل نمی توان تضعیفات مبتنی بر غلو را پذیرفت:

۱. غلو بحثی است که با گسترهٔ وجودی ائمه در ارتباط است؛ بنابراین زیرساخت کلامی دارد و دقیقاً مبانی کلامی یک فرد مانند نجاشی می‌تواند تأثیرگذار باشد که ما راوی را غالی بدانیم یا نه. پس تضعیفات مبتنی بر غلو را به دلیل وجود مبانی مختلف کلامی نمی‌پذیریم؛ زیرا در مبانی کلامی مسئله اجتهاد وجود دارد و در بحث غلو هم چون زیرساختش کلامی است، اجتهاد وجود دارد و اجتهاد هیچ‌کس در حق دیگری حجیت ندارد.

۲. تضعیفات مبتنی بر غلو را نمی‌پذیریم؛ زیرا امام معصوم با تضعیفات مبتنی بر غلو مخالفت کرده، و صرف نپذیرفتن امام یک هشدار است. مرحوم نجاشی در ترجمهٔ محمد بن اورمه مخالفت امام با تضعیفات مبتنی بر غلو را گزارش کرده است: «ذکره القمیون و غمزوا علیه و رموه بالغلو حتی دس علیه من یفتک به، فوجدوه یصلی من أول اللیل إلی آخره فتوقفوا عنه. و حکى جماعة من شیوخ القمیین عن ابن الولید أنه قال محمد بن أورمة طعن علیه بالغلو، و کل (فکل) ما کان فی کتبه مما وجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فقل به، و ما تفرد به فلا تعتمده، و قال بعض أصحابنا إنه رأى توقیعا من أبی الحسن الثالث علیه السلام إلی أهل قم فی معنی محمد بن أورمة و براءته مما قذف به» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۹).

۳. رجالیون شیعه چون نجاشی و ابن‌غضائری با برخی تضعیفات مبتنی بر غلو مبارزه کرده و آن‌ها را نپذیرفته‌اند. نجاشی در ترجمهٔ حسین بن یزید بن محمد بن عبدالملک نوفلی می‌آورد: «نوفل النخع مولا هم کوفی أبو عبدالله. کان شاعرا أدیبا و سکن الری و مات بها، و قال قوم من القمیین إنه غلا فی آخر عمره و الله أعلم، و ما رأینا له روایة تدل علی هذا. له کتاب التقیة، أخبرنا ابن‌شاذان عن أحمد بن محمد بن یحیی قال حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری، قال حدثنا إبراهیم بن هاشم عن الحسین بن یزید النوفلی به، و له کتاب السنة» (همان: ۳۸). عبارت «ما رأینا له روایة تدل علی هذا» نکره در سیاق نفی است که افادهٔ عمومیت می‌کند و دلالت دارد حتی یک روایت هم که مبتنی بر غلو باشد، از وی نیافتیم.

ابن‌غضائری در ترجمهٔ محمد بن اورمه، اتهام غلو محمد بن اورمه را نمی‌پذیرد و آن را رد می‌کند: «اتهمه القمیون بالغلو و حدیثه نقی لا فساد فیه، و لم أر شیئا ینسب إلیه

تضطرب فی النفس إلا أوراها فی تفسیر الباطن و ما یلیق بحدیثه، و أظنها موضوعة علیه، و رأیت کتابا خرج من أبی الحسن علی بن محمد علیهم السلام إلى القمیین فی براءته مما قذف به و منزلته، و قد حدثنی الحسن بن محمد بن بندار القمی رحمه الله قال سمعت مشایخنا یقولون إن محمد بن أورمة لما طعن علیه بالغلو الأشاعرة لیقتلوه فوجده یصلی اللیل من أوله إلى آخره لیلالی عدة فتوقفوا عن اعتقادهم» (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۶۰). تحلیل این متن ابن غضائری در شأن محمد بن اورمه نشان می دهد که ابن غضائری تحلیل محتوا نموده و چیزی که دال بر غلو باشد، در آثار محمد بن اورمه مشاهده نکرده است. بنا بر آنچه بیان شد، زیرساخت تضعیفات غیرقابل قبول است و روش نقد محتوایی هم دلالت دارد که تضعیفات قابل قبول نیست.

۵. مفهوم ضعف

اکنون به این پرسش می رسیم که مفهوم ضعف از نگاه رجالیون شیعه چیست؟ مرحوم شیخ طوسی در العدة می گوید: روایات صحیح را فتوا داده و روایات ضعیف را فتوا نمی دهیم؛ اما عبارات و جملات رجالیون در تضعیف روایان نکته ای دیگر را بیان می کند که به مواردی از آن در منابع پنج گانه رجالی شیعه اشاره کرده تا به مفهوم ضعف برسیم. رجال نجاشی، رجال کشی، الفهرست، رجال شیخ طوسی و رجال ابن غضائری به منابع پنج گانه رجالی شیعه معروف اند.

رجال کشی یکی از معتبرترین کتب شیعیان در علم رجال است که در نیمه دوم قرن چهارم توسط محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی تألیف شده است. باید دید که کشی در کتاب خود با روایت هایی که در زمان پسین ضعیف خوانده می شدند، چگونه برخورد کرده است؟ نخستین نکته ای که در چگونگی گزارش های کشی به چشم می خورد آن است که وی از کسانی که در آن روزگار به غلو که یکی از عوامل اصلی جرح راوی است متهم بوده اند، نقل روایت کرده است. یکی از افرادی که در رجال کشی از وی بسیار نقل شده، نصر بن صباح است که نجاشی وی را غالی می داند و یکی از سرچشمه های مهم سخنان کشی است و گفتیم که نجاشی وی را از غالیان می دانسته است؛ اما در رجال کشی از او مواردی نقل شده است. نصر بن صباح روایتی را گزارش کرده است که از آن پندار غالیان درباره الوهیت امامان علیهم السلام به ذهن می آید. از این رو کشی درباره آن می نویسد:

«هذا حدیثٌ موضوعٌ لا شک فی کذبہ و روائہ کلہم متہمون بالغلوّ و التفویض» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۷). اما در قسمت‌هایی از کتاب کشی دیده می‌شود که همین نصر بن صباح روایاتش معیاری برای سنجش و ارزیابی روایان و احادیث آن‌ها به شمار آمده است. به دیگر سخن، گرایش‌های غلوآمیز نصر، کشی را از نقل از وی در مواردی که مورد اتهام نبوده، باز نداشته است و همین موضوع به‌خوبی دلالت دارد که ضعیف بودن راوی هرگز در نزد کشی به معنای متروک‌الحدیث و رد مطلق روایات راوی نیست.

این گزارش کشی هم نشان می‌دهد که راوی ضعیف می‌تواند در نقل آثار معتبر باشد: «أما أبو یعقوب إسحاق بن محمد البصری، فإنه کان غالباً و صرت إلیه إلی بغداد لأکتب عنه و سألتہ کتاباً أنسخه؟ فأخرج إلی من أحادیث المفضل بن عمر فی التفویض فلم أرغب فیہ فأخرج إلی أحادیث منتسخة من الثقات و رأیتہ مولعاً بالحمامات المرعیش و یمسکها و یروی فی فضل إمساکها أحادیث قال و هو أحفظ من لقیته» (همان: ۵۳۰).

احمد بن علی بن احمد بن عباس مؤلف کتاب *رجال نجاشی* از رجالیان خبیر و ماهر در فن رجال است. وی از دانشمندان قرن پنجم هجری است که مفهوم ضعف راوی به معنای کنار گذاشتن همه روایات راوی ضعیف نیست. مرحوم نجاشی در ترجمه محمد بن سنان می‌گوید: «من ولد زاهر مولی عمرو بن الحمق الخزاعی، کان أبو عبدالله بن عیاش یقول حدثنا أبو عیسی محمد بن أحمد بن محمد بن سنان قال هو محمد بن الحسن بن سنان مولی زاهر توفی أبوه الحسن و هو طفل و کفله جده سنان فنسب إلیه، و قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید إنه روی عن الرضا علیه السلام قال و له مسائل عنه معروفة، و هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت إلی ما تفرد به...» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۸).

مرحوم نجاشی محمد بن سنان را جدا ضعیف دانسته، می‌گوید: «رجل ضعیف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت إلی ما تفرد به»؛ به منفردات وی عمل نمی‌شود. با اینکه نجاشی، محمد بن سنان را ضعیف می‌داند، تنها می‌گوید: به منفردات وی عمل نمی‌شود نه اینکه همه احادیث وی قابل قبول نیست. مؤلفان کتب روایی ما نیز به این مسئله توجه داشته و اگر احادیثی از محمد بن سنان نقل کرده‌اند، مواردی را ذکر کرده‌اند که منفرد نبوده است؛ به این علت است که می‌بینیم با وجود ضعف محمد بن سنان حجم عظیمی از روایات

وی در کتب روایی ما نقل شده است.

سلیمان بن عبدالله دیلمی نیز از کسانی است که ضعیف شناخته شده است. مرحوم نجاشی در ترجمه وی می‌گوید: «إن أصله من بجيلة الكوفة و كان يتجر إلى خراسان و یكثر شراء (شری) سبی الدیلم و یحملهم إلى الكوفة و غیرها فقيل: الدیلمی. غمز علیه و قيل: كان غالیا كذابا. و كذلك ابنه محمد لا یعمل بما انفردا به من الروایة. له كتاب يوم و ليلة یرویه عنه ابنه محمد بن سلیمان» (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۸۲).

در اینجا نیز مرحوم نجاشی سلیمان بن عبدالله و پسرش محمد بن سلیمان را ضعیف می‌داند؛ بنابراین می‌گوید به منفرداتشان عمل نمی‌شود. دقت شود که رجالیون شیعه هنگام ضعف یک روایت از یک راوی می‌گویند به آن عمل نمی‌شود نه اینکه روایات را کنار بگذاریم؛ چنان‌که نجاشی در اکثر موارد می‌گوید: «لا یعمل بما انفرد به من الروایة.» مرحوم نجاشی محمد بن اورمه را نیز از کسانی می‌داند که ضعیف است اما به این معنا که تنها به منفردات وی عمل نمی‌شود. وی در ترجمه ابن اورمه می‌آورد: «ذكره القمیون و غمزوا علیه و رموه بالغلو حتی دس علیه من یفتک به فوجدوه یصلی من أول اللیل إلى آخره فتوقفوا عنه. و حکى جماعة من شیوخ القمیین عن ابن الولید أنه قال: محمد بن أورمة طعن علیه بالغلو و کل (فکل) ما كان فی کتبه مما وجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فقل به و ما تفرد به فلا تعتمده و قال بعض أصحابنا: إنه رأى توقیعا من أبی الحسن الثالث علیه السلام إلى أهل قم فی معنی محمد بن أورمة و براءته مما قذف به. و کتبه صحاح إلا کتابا ینسب إليه ترجمته تفسیر الباطن فإنه مخلط. کتبه: کتاب الوضوء کتاب الصلاة کتاب الزکاة کتاب الصیام کتاب الحج کتاب النکاح کتاب الطلاق کتاب الحدود کتاب الديات کتاب الشهادات کتاب الأیمان و النذور کتاب العتق و التدبیر کتاب التجارات و الاجارات کتاب المکاسب کتاب الصيد و الذبائح کتاب المزار کتاب حقوق المؤمن و فضله کتاب الجنائز کتاب الخمس کتاب تفسیر القرآن کتاب الرد علی الغلاة کتاب المثالب کتاب المناقب کتاب التجمال و المروة کتاب الملاحم کتاب الدعاء کتاب التقیة کتاب الوصایا کتاب الفرائض کتاب الزهد کتاب الأشربة کتاب ما نزل فی القرآن فی أمير المؤمنین علیه السلام. أخبرنا الحسین بن محمد بن هدیة قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا عبدالله بن الفضل بن هلال قال: حدثنا أحمد بن علی بن النعمان

قال: حدثنا محمد بن أورمة بكتبه» (همان: ۳۲۹-۳۳۰).

نجاشی تنها منقرضات محمد بن اورمه را قبول ندارد و می‌گوید: «ما تفرد به فلا تعتمده.»

یکی دیگر از رجالیان متقدم شیعه شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی است. در کتاب الفهرست شیخ فهرستی از راویان شیعه که دارای اصل و یا کتاب و تصنیف بوده‌اند ذکر کرده است. شیخ، نام ۹۱۲ تن از روایتگران احادیث و آثار معصومین علیهم‌السلام را نام برده که اکثر آن‌ها دارای اصول، کتاب و یا تصنیف‌اند و برخی دیگر اثر قلمی و نوشتاری نداشته و فقط روایاتی از آن‌ها بر جای مانده و شیخ طریق و سند خود را به آن اصول و مصنفات و روایات ذکر نموده است. شیخ طوسی نیز ضعف را به معنای کنار گذاشتن راوی ضعیف ندانسته است. نام محمد بن علی صیرفی (ابوسمینه) در کتاب الفهرست، چهار بار با عناوین متفاوت آمده است؛ اما هیچ جرحی بر او وارد نشده است جز یک بار که شیخ در حین ذکر طریق خود به او آن دسته از روایات نام‌برده را که در آن تخلیط، غلو یا تدلیس (پنهان نمودن عیب موجود در سند یا متن خبر) وجود داشته باشد، استثنا نموده است. شیخ در ترجمه ابوسمینه می‌گوید: «یکی ابا سمینه، له کتب و قیل آن‌ها مثل کتب الحسین بن سعید، أخبرنا بذلك جماعة عن أبي جعفر ابن بابويه عن أبيه، و محمد بن الحسن، و محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن أبي القاسم عنه إلا ما كان فيها من تخلیط أو غلو أو تدلیس أو ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقه» (طوسی، بی‌تا: ۱۴۶).

در اینجا نیز با وجودی که عده‌ای ابوسمینه را ضعیف می‌دانند، شیخ منقرضات وی را استثنا کرده و بقیه روایاتش را اگر خالی از تخلیط و غلو و تدلیس باشد، می‌پذیرد.

شیخ طوسی در جایی دیگر نیز راوی ضعیف را برخوردار از منقرضاتی می‌داند که به آن عمل نمی‌شود. وی در ترجمه عبدالله بن یحیی می‌گوید: «له کتاب عن صاحب المغازی. و تزوج أبو عبدالله علیه السلام بأمه أعنی أم وهب بن وهب و كان قاضی القضاة ببغداد من قبل الرشید و هو ضعیف لا یعول علی ما ینفرد به. أخبرنا بهذا الکتاب جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عن (أحمد بن أبي عبدالله) عن عبدالله بن یحیی» (طوسی، بی‌تا: ۳۰۳).

احمد بن حسین غضائری واسطی بغدادی، معروف به ابن غضائری محدث امامی و از

دانشمندان رجالی شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری قمری و معاصر نجاشی و شیخ طوسی است. وی صاحب کتاب رجالی الضعفاء است که به رجال ابن غضائری شهرت دارد. وی در ترجمه حسن بن محمد بن یحیی می گوید: «الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن أبو محمد العلوی الحسینی المعروف بابن أبی طاهر کان کذابا یضع الحدیث مجاهرة و یدعی رجالا غرباء لا یعرفون. و یعتمد مجاهیل لا یدکرون. و ما تطیب الأنفس من روايته إلا فی ما رواه من کتب جده التي رواها عنه غيره و عن من کتبه المصنفة المشهورة» (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۵۴).

ابن غضائری روایات حسن بن محمد بن یحیی را ضعیف می داند، مگر آن دسته از روایاتی را که از جدش نقل کرده است.

اصحاب حدیث به این نکته توجه داشته اند و هرآنچه را در کتبشان از حسن بن محمد بن یحیی نقل کرده اند، از جدش است.

از عبارات کتب رجالی می توان نتیجه گرفت که راوی ضعیف به معنای برخورداری راوی از روایات منفرد غیرقابل قبول است. بنابراین رجالیون ما ضعف و ضعیف را به معنای برخورداری از روایات منفرد غیرقابل قبول می دانند. و راوی ضعیف یعنی راوی برخوردار از روایات منفرد غیرقابل قبول. و در هیچ یک از منابع پنج گانه رجال شیعه راوی ضعیف به معنای متروک الحدیث نیست.

۵. نتیجه گیری

پژوهش حاضر با مشاهده وجود روایات راویان ضعیف در منابع روایی، به این فرضیه دست یافت که وجود روایت راوی ضعیف در منابع معتبر حکایت از آن دارد که ضعف راوی به معنای کنار گذاشتن و رد مطلق روایات راوی نیست. بنابراین به منظور دستیابی به مفهوم ضعف در کتب پنج گانه رجال شیعه به بحث چرایی وجود روایات راویان ضعیف در منابع حدیثی پرداخت و این نتیجه حاصل شد که چون روایات راویان ضعیف، برخوردار از قرینه صحت و وجوب عمل به آن بوده، به کتب روایی ما راه یافته و بقیه روایات که قرینه صحت نداشته است، استثنا کرده اند. بنابراین می شود یک راوی ضعیف باشد، اما روایات او دارای اعتبار باشد و این مسئله با مفهوم ضعف به معنای کنار گذاشتن روایات تعارض دارد. در واقع ضعف راوی، کلی مُشکک بوده و شدت و ضعف پذیر است.

گاهی ضعف راوی چندان فزونی می‌یابد که به «سلب اعتماد» منجر می‌شود؛ در این صورت، وی جرح می‌شود و روایاتش پذیرفته نیست. غالیان یا دروغ‌گویان، کسانی هستند که ضعف آن‌ها محل جدی اعتماد است؛ گاهی نیز ضعف راوی به «نقص اعتماد» می‌انجامد. این کاستی اعتماد، سبب سلب اعتماد نیست، بلکه بخشی از اعتماد را زایل می‌کند؛ در این صورت با ضوابطی که پیشینیان بدان پایبند بودند، به بخشی از روایات ایشان عمل می‌شود.

از عبارات کتب رجالی می‌توان نتیجه گرفت که راوی ضعیف به معنای برخورداری از روایات منفرد غیرقابل قبول است. بنابراین رجالیون ما ضعف و ضعیف را به معنای برخورداری از روایات منفرد غیرقابل قبول می‌دانند. و راوی ضعیف یعنی راوی برخوردار از روایات منفرد غیرقابل قبول. و در هیچ‌یک از منابع پنج‌گانه رجال شیعه راوی ضعیف به معنای متروک الحدیث نیست.

منابع

ابن غضائری، ا. (۱۳۶۴). *رجال ابن غضائری*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
ابن فارس، ا. (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة* (ع. محمدهارون، محقق). ج ۱. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
اردبیلی، ا. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذنان*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
انصاری، م. (۱۴۱۵ق). *الطهارة*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
بحرالعلوم، م. (۱۳۶۳ش). *رجال السيد بحر العلوم: المعروف بالفوائد الرجالية*. تهران: چاپ محمدصادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم.
پورنعمان، ا. (۱۳۹۲). عوامل پنهان خطا در تضعیفات رجالی. *دوفصلنامه حدیث پژوهی*، ۵ (۱۰)، ۲۴۸-۲۰۱.

جوهری، ا. (۱۹۹۰م). *الصحاح* (ا. عبدالغفور عطار، محقق). ج ۴. بیروت: دارالعلم للملای.
حافظیان بابلی، ا. (۱۳۹۰). *رسائل فی درایة الحدیث*. قم: دارالحدیث.
حکیم، م. (۱۴۱۶ق). *مستمک العروة الوثقی*. قم: مؤسسه دارالتفسیر.
حلی (۱۴۱۷ق). *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*. تهران: مؤسسه نشر الفقاهه.
خاتمی، م. (۱۳۹۵ش). *ذخیره المعاد*. قم: دلیل ما.
خوبی، ا. (۱۳۹۰). *معجم الرجال الحدیث*. نجف: مطبعة الاداب.
راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق). *مفردات الالفاظ القرآن* (ص. عدنان داوودی، محقق). ج ۱. بیروت: دارالقلم - الدارالشامیة.

۱۸۴ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال پانزدهم، شماره بیستونهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۱۶۳-۱۸۸

- سبحانی، ج. (۱۴۱۰ق). کلیات فی علم الرجال. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۸ق). اصول الحدیث و حکامه فی علم الدرایة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- شاکر، م. و حسینی شیرازی، ع. (۱۳۹۲). ابن ولید و مستثنیات وی. دوفصلنامه حدیث پژوهی، ۵ (۹)، ۸۴-۵۷
- شهید ثانی، ز. (۱۳۹۹). منتهی الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۰). الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: انتشارات داوری.
- _____ (۹۵۶ق). شرح لمعة (الروضة البهية) (ح. قارویی تبریزی، محقق). قم: انتشارات دارالتفسیر.
- طوسی، م. (۱۴۰۳ق). العادة فی الاصول الفقه (م. نجفی، محقق). قم: انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- _____ (۱۴۱۵ق). رجال الطوسی. قم: منشورات الرضی.
- _____ (بی تا). الفهرست. نجف: مکتبه المرتضویة.
- غلامعلی، م. (۱۳۹۸). مفهوم شناسی عبارت یروی عن الضعفاء با تکیه بر عملکرد متقدمان. نشریه مطالعات اعتبارسنجی حدیث، ۱ (۲)، ۵۴-۳۷.
- فراهیدی، خ. (۱۴۰۹ق). کتاب العین. ج ۲. قم: نشر هجرت.
- فیومی، ا. (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. ج ۲. قم: مؤسسه دارالهجرة.
- کشئی، م. (۱۳۴۸). رجال کشئی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، م. (۱۳۶۵). کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، ع. (۱۴۱۱ق). مقباس الهدایة فی علم الدرایة (م. مامقانی، محقق). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- مصطفوی، ح. (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- موحدی لنکرانی، م. (۱۳۸۸ش). نهیة التقرير. قم: دفتر آیت الله شیخ فاضل لنکرانی.
- نجاشی، ا. (۱۴۰۷ق). رجال نجاشی. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همدانی، ر. (۱۲۴۱). مصباح الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

References

- Anṣārī, M. (1994). *Al-Taḥāra*. Qom: Kungiriyi Jahānīyi Buzurgdāshti Shaykh A'zam Anṣārī. (In Persian).
- Ardabīlī, A. (1982). *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhḥān*. Qom: Mu'assisa al-Nashr al-Islāmī. (In Persian).
- Baḥr al-'Ulūm, M. (1984). *Rijāl Al-Sayyid Baḥr al-'Ulūm: Al-Ma'rūf bil-Fawā'id al-Rijālīyya*. Tehran: Printed by Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-'Ulūm and Ḥusayn Baḥr al-'Ulūm. (In Persian).
- Farāhīdī, K. (1988). *Kitāb al-'Ayn*. Qom: Nashri Hijrat. (In Persian).
- Fayyūmī, A. (1993). *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr lil-Rāfī 'ī*. Qom: Mu'assisa Dār al-Hijra. (In Persian).
- Ḥāfīziyān Bābulī, A. (2011). *Rasā'il fī Dirāya al-Ḥadīth*. Qom: Dār al-Ḥadīth. (In Persian).

- Hakīm, M. (1995). *Mustamsak al-'Urwa al-Wuthqā*. Qom: Mu'assisa Dār al-Tafsīr. (In Persian).
- Hamidānī, R. (1825). *Miṣbāḥ al-Faqīh*. Qom: Dafari Intishārāti Islāmī. (In Persian).
- Hillī (1990). *Rijāl al-'Allāma Hillī*. Qom: Dār al-Dhakhā'ir. (In Persian).
- (1996). *Khulāsa al-Aqwāl fī Ma'rifa al-Rijāl*. Tehran: Mu'assisa Nashr al-Fiqāha. (In Persian).
- Ibn Fāris, A. (1983). *Mu'jam Maqā'īs al-Lughā*. edited by 'A. Muḥammad Hārūn. Qom: Maktab Al-'Alām al-Islāmī. (In Persian).
- Ibn Ghaḍā'irī, A. (1944). *Rijāl Ibn Ghaḍā'irī*. Qom: Mu'assisiyi Ismā'īliyyān. (In Persian).
- Jawharī, A., (1990). *Al-Sahāh*. edited by A. 'Aṭṭār. Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malā'in, 4th printing. (In Persian).
- Kashshī, M. (1969). *Rijāl Kashshī*. Mashhad, Intishārāti Dānishgāhi Mashhad. (In Persian).
- Khātāmī, S. (2016). *Dhakhīra al-Ma'ād*. Qom: Dalīli Mā. (In Persian).
- Khu'ī, A. (2011). *Mu'jam al-Rijāl al-Ḥadīth*. Najaf: Maṭba'a al-Ādāb. (In Persian).
- Kulaynī, M. (1986). *Kāfi*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. (In Persian).
- Māmaqānī, 'A. (1990). *Miqbās al-Hidāya fī 'Ilm al-Dirāya*. edited by M.R. Māmaqānī. Qom: Mu'assisa Āl al-Bayt. (In Persian).
- Mustafawi, G. (1989). *al-Tahqiq fī Kalamat al-Qur'an al-Karim*. Tehran: Wizarst Farhang WA Irshad Islamic.
- Muwahḥidī Lankarānī, M. (2009). *Nihāya al-Taqrīr*. Qom: Daftari Āyatullāh Shaykh Fāḍil Lankarānī. (In Persian).
- Najjāshī, A. (1986). *Rijāl Najjāshī*. Qom: Intishārāti Jāmi'iyi Mudarrisīn. (In Persian).
- Pūr Nu'mān, I. (2013). 'Awāmili pinhāni khaṭā dar taḍ'ifāti rijālī. *Journal of Hadith Studies*, 5 (10), 201-248. (In Persian).
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥ. (1991). *Mufradāt alfāz al-Qur'ān*. edited by Ṣ. 'Adnān Dāwūdī, Beirut: Dār al-Qalam - Al-Dār al-Shāmīyya. (In Persian).
- Shahīd Thānī, Z. (1987). *Al-Ri'āya fī 'Ilm al-Dirāya*. Qom: Maktaba Āyatullāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī. (In Persian).
- (2020). *Muntaqi al-Jamān fī al-Aḥādīth al-Ṣiḥāḥ wa al-Hisān*. Qom: Daftari Intishārāti Islāmī. (In Persian).
- (n.d.). *Sharḥ Lum'a (Al-Rawḍa al-Bahiyya)*. edited by Ḥ. Qārūbī Tabrīzī. Qom: Dār al-Tafsīr. (In Persian).
- Shākīr, M. & Ḥusaynī Shīrāzī, 'A. (2013). Ibn Walīd wa mustathnīyāti way. *Journal of Hadith Studies*, 5 (9), 57-84. (In Persian).
- Subhānī, J. (1989). *Kulīyyāt fī 'Ilm al-Rijāl*. Qom: Markazi Mudīriyyati Ḥawziyi 'Ilmīyyi Qum. (In Persian).
- (1997). *Uṣūl al-Ḥadīth wa Aḥkāmuhū fī 'Ilm al-Dirāya*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (In Persian).
- Ṭūsī, M. (1982). *Al-'Udda fī al-Uṣūl al-Fiqh*. edited by M. Najafī. Qom: Mu'assisa Āl al-Bayt. (In Persian).
- (1994). *Rijāl al-Ṭūsī*. Qom: Manshūrāt al-Raḍī. (In Persian).
- (n.d.). *Al-Fihrist*. Najaf: Maktaba al-Murtaḍawīyya. (In Persian).

Reviewing the Concept of Transmitter Weakness in the Shī'a's Five Rijāl Sources

Zahra Ghasemnejad

Associate Professor, Department of Qur'ān Sciences and Jurisprudence, Shiraz University, Shiraz, Iran; Z_ghasemi62@yahoo.com

Received: 16/11/2021

Accepted: 29/11/2021

Introduction

Scholars of rijāl science have used the term “weak” to describe some transmitters. The introduction of a transmitter as weak by rijāl science scholars have caused our thinkers to treat the traditions of these transmitters differently. In the narrative and jurisprudential books of the Shī'a, weak transmitters' traditions have been treated in two ways. Some have taken the weakness of a transmitter as a sufficient reason to abandon his traditions, while many Ḥadīth scholars have included the traditions of weak transmitters in their Ḥadīth collections. These two different ways of treating the weak transmitters' traditions lead to the hypothesis that the concept of weakness was not deemed by our early rijāl scholars as a sufficient reason for abandoning traditions.

Materials and Methods

The current main perception about the weakness of transmitter advocates abandoning such a transmitter's traditions. However, the method adopted by Ḥadīth scholars in the early Ḥadīth sources and collections indicates that the Ḥadīth scholars accept the tradition of a transmitter whose ḥadīths can be trusted. Sometimes the narrator suffers weakness due to some reasons, but his book or tradition is trustable. Thus, their final decision is “trusting the transmitter's tradition.” This does not mean that for the early rijāl scholars the weakness of transmitter has not been important; rather, the concept of weakness should have meant differently from abandonment decree.

In the book *al-Kāfī*, Kulaynī has mentioned numerous traditions from weak transmitters. That is, he has not deemed the weakness of a transmitter as the weakness of tradition. Some jurists, too, have taken the tradition of a weak transmitter as valid and capable of being used as the criterion for action. Riḍā Hamidānī, Muḥaqqiq Sabziwārī, Sheikh Anṣārī, Burūjirdī, and Ḥākīm do not take the weakness of transmitter as a factor to invalidate the

tradition. Consequently, it is necessary to review the concept of weakness systematically and using description and analysis of data. It is essential to answer the question that despite the consideration of some transmitters as weak in the Shī'a rijāl books, why a huge volume of their traditions have found their way into our tradition collections.

Results and Discussion

With regard to the entrance of weak transmitters in tradition collections, two points need to be taken into account: the transmitter's role and the exception phenomenon. The examination of transmitters' conditions shows that a transmitter can have two roles: (1) He can be the author of a work, or (2) he can be the narrator of others' works. Of course, the transmitter can have both roles simultaneously, that is, while he is the owner of a Ḥadīth work, he can be the transmitter of others' Ḥadīth works as well.

The Shī'a rijāl scholars have completely taken these two aspects into account, and have ruled that the word "weak" pertains to a transmitter who owns the intended Ḥadīth work.

Concerning the exception phenomenon, it should be maintained that in the Shī'a rijāl books, the exception phenomenon has been divided into four types: exception of pupils, exception of masters, exception of a specific part of one or some Ḥadīth works of the intended transmitter, or exception of a specific part of the intended concepts. Moreover, there is a consideration for the exception of the transmitter's corruption time as well. One of the accurate viewpoints held by rijāl scholars is that they do not generalize their stance to and treatment of a weak transmitter to all his works. For instance, if the transmitter has experienced opinion changes during his lifetime, the rijāl scholars do not make a general judgment about all his works; they rather separate the traditions he has transmitted during his steadfast and corrupt periods.

In the light of the types of transmitter roles and exception phenomenon in rijāl science, two results are obtained:

- From the viewpoint of rijāl scholars, a weak transmitter can have a ṣaḥīḥ tradition. Ṭūsī states, "If a tradition does not have any indication of ṣiḥat, we do not accept it, but if it has signs of ṣiḥat, we accept it even if its transmitter is weak" (Ṭūsī, 1403 AH, vol. 1: 151).
- A weak transmitter can be authentic in the transmitting of works.

Therefore, since some traditions of weak transmitters enjoyed indications of ṣiḥat and were deemed as obligatory to be put into practice, they found their way into our tradition collections, and other traditions that did not have any indication of ṣiḥat were not included in these books. Thus, it is possible for a transmitter to be weak but whose traditions be deemed as valid. This issue conflicts with the concept of weakness, which means abandoning traditions.

Conclusion

The existence of a weak transmitter in valid sources demonstrates that the transmitter weakness does not mean abandoning and rejecting his traditions in an absolute manner. Thus, in order to attain a true understanding of the concept of weakness in the five rijāl books of the Shī'a, we addressed the reason for the existence of traditions of weak transmitters in Ḥadīth collections. The results indicated that since some traditions of weak transmitters enjoyed ṣiḥat indications that made putting them into practice as obligatory, they have found their way into our tradition collections, and other traditions that were void of ṣiḥat indications were not included in those collections. Therefore, it is possible for a transmitter to be weak but whose traditions be valid. This view is different from taking weakness as meaning a sufficient reason to reject a weak transmitters' traditions. In fact, the weakness of the transmitter is kullī mushakkik and it is strongable and vulnerable.

Keywords: Ḥadīth, Weakness, Transmitter, Rijāl, Shī'a.